

Introducing and Reviewing the Written Manuscript ‘Dastoor-al-Alaj’

Najmeh Dorri *

Associate professor of Persian language and literature, Tarbiyat modares University, Tehran, Iran,
najmeh@dorri.org

Heshmatollah Azarmakan

Assistant Professor of Persian language and literature, Hormozgan University, Bandar Abas, Iran,
hazarmakan@gmail.com

Sara Masroor

Ph.D. student of Persian language and literature, Hormozgan University, Bandar Abas, Iran,
saramasroor11@gmail.com

Abstract

Dastoor-al-Alaj is the medical work of Sultan Ali Khorasani, a doctor of the Uzbek court who, after forty years of practicing and traveling with Koch Konji Khan, has compiled it on the request of Sultan Mahmood Uzbek. There are more than thirty copies of this book, which is a quasi-literary text, available in libraries in Iran and across the world. At the time of Abu Sa'id Bahadur Khan's rule, Sultan Ali added a sixteen-chapter introduction to the book. In the existing versions, this sixteen-chapter introduction does not appear, but is available as a separate book. In lithographs, the introduction is placed at the beginning of the book. By referring to the lists, several versions of the book were identified. Subsequently, with the study of the historical books of the Safavid period and the books that introduced the Persian medical texts, the few books available on the Uzbek dynasty. However, some data were obtained about the Uzbekan and the book ‘Dastoor-al-Alaj’. Among other things, the information about Sultan Ali was very small and confined to what appears in the book's preface. In the content of Dastoor-al-Alaj, some features of the syntax of Arabic language, such as the consistency of adjectives, the verbs of the beginning, as well as the use of ancient Persian verbs, old words and imitation of old styles could be seen. From the point of view of the principles of writing, the observance of continuous writing in compound words, the segregation in the current prefixes, and adherence to the writing of the consonant ‘A’ are the main features of this book. This study is based on the oldest and the most complete version of the book.

Keywords: Dastoor-al-Alaj, Sultan Ali Khorasani, Manuscript, Medicine

* Corresponding author

فصل نامه متن شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم

شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۷، صص ۳۱-۴۷

معرفی و نقد نسخه خطی دستورالعلاج

نجمه دری* - حشمت الله آذر مکان** - سارا مسرور***

چکیده

دستورالعلاج، اثر طبی سلطان علی خراسانی جنابدی، از پزشکان دربار ازبکان است که پس از چهل سال طبابت و سفر در رکاب کوچکونجی خان، به درخواست سلطان محمود ازبک، تألیف شده است. از این کتاب که متنی شبه ادبی محسوب می شود بیش از سی نسخه، در کتابخانه های ایران و جهان موجود است. سلطانهلی در زمان حکومت ابوسعید بهادرخان به دستور وی تکمله ای شانزده بابی بر کتاب افزود، که این تکمله در حکم مقدمه دستورالعلاج می باشد. در نسخه های موجود، مقدمه شانزده بابی دیده نمی شود، بلکه به صورت کتابی جداگانه موجود است. در چاپ های سنگی، مقدمه در ابتدای کتاب قرار داده شده است. با مراجعه به فهرست ها نسخه های متعددی از کتاب شناسایی شد. پس از آن با مطالعه کتاب های تاریخی دوره صفوی و و کتاب هایی که به معرفی متون طبی فارسی پرداخته اند و معدود کتاب هایی که درباره سلسله ازبکان موجود بود، اطلاعاتی درباره ازبکان و کتاب دستورالعلاج به دست آمد. از این میان اطلاعات درباره سلطانهلی بسیار اندک و منحصر به گفته های خودش در مقدمه کتاب می شد. در نثر دستورالعلاج نیز برخی ویژگی های نحو زبان عربی، مانند مطابقت صفت و موصوف، فعل های شروع و همچنین استفاده از فعل های کهن فارسی، واژه های قدیمی و تقلید از سبک های گذشته دیده می شود. از نظر اصول نگارشی رعایت پیوسته نویسی در کلمات مرکب و جدانویسی در پیشوندهای فعلی و پایبندی به نگارش تنوین نصب و علامت مد در مصوت آ از ویژگی های مهم این کتاب است. در این پژوهش استنساخ و معرفی کتاب بر اساس قدیمی ترین و کاملترین نسخه موجود انجام گرفته است.

واژه های کلیدی

دستورالعلاج، سلطانهلی خراسانی، نسخه خطی، طب

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) najmeh@dorri.org

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران hazarmakan@gmail.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران saramasroor11@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۸/۲۳

Copyright © 2018, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

۱- مقدمه

نسخه‌های خطی، گنجینه‌های ارزشمند هر ملتی است. کشور ما به دلیل داشتن پشتوانه فرهنگی قوی، در این زمینه بسیار غنی است و نسخه‌های خطی بسیاری به زبان فارسی در کتابخانه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود. این نسخه‌ها در زمینه علوم مختلفی نوشته شده است. بخش نسبتاً معتناهی از این آثار، مربوط به علم پزشکی و پیراپزشکی است. دستورالعلاج یکی از جمله این آثار ارزشمند است که مربوط به قرن دهم هجری است و همزمان با حکومت صفوی، در دربار ازبکان نوشته شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که در دوره ازبکان سنت تاریخ نویسی رواج چندانی نداشته است، به همین جهت کمتر می‌توان اطلاعات مکتوبی در زمینه این اثر و نویسنده آن در آثار آن دوره سراغ گرفت. از سوی دیگر نثر دوره صفوی جذابیت چندانی ندارد و به دلیل استفاده بی حد و مرز از ترکیبات عربی و عبارات خام، حذف‌های بی قرینه، تکلفات و تکرارها و ... سست، دشوار و طولانی است. کتاب‌های پزشکی نیز وضع بهتری ندارند. و درباره توسعه و اعتبار علم پزشکی در دوران صفویه اقوا ضد و نقیضی منقول است از جمله: «در دوره صفویه هیچ کتاب پزشکی بزرگی نوشته نشده و شاخص این دوره جزوات و رسالات کوچک درباره مطالب خاص و یا تفسیر کتب بزرگ است و این خود بزرگترین دلیل انحطاط علم پزشکی در این دوره محسوب می‌گردد» (الگود، ۱۳۸۶: ۲۲). و یا بخلاف آن: «به طور کلی توسعه پزشکی در دوران صفویه بسیار عالی و چشم‌گیر است، به طوری که هیچ یک از مورخین پزشکی نمی‌توانند آن را نادیده گیرند» (مجابی ۱۳۸۵: ۱۳۵). دستورالعلاج و اشتمال آن بر مباحث دقیق طب سنتی خود می‌تواند دلیلی بر مدعای دوم باشد و اینکه توسعه پزشکی به همراه سایر علوم در دوران صفویه چشم‌گیر است و تحقیق و تدبر در آن هم در زمینه ادبی و هم در جایگاه یک کتاب علمی می‌تواند راهگشا باشد. روی آوردن به میراث عظیم طب سنتی ما وجستجو در تجارب چندین هزار ساله نه تنها واپس‌گرایی نیست، بلکه می‌تواند در ارتقای کیفی و کمی دست‌یافته‌ها و باز کردن گره‌های ناگشوده الهام بخش باشد.

اگر میراث گرانبگر مکتوب ما همچنان در پرده ناشناختگی بماند، مدیون خالق زحمتکش این آثار خواهیم بود و زیر غبار غفلت ماندن این گنجینه‌ها ناسپاسی بزرگی است. نسخه خطی دستورالعلاج، به عنوان متنی شبه ادبی، و از سوی دیگر به عنوان یک متن علمی در زمینه طب شایسته توجه است و چنانچه متنی منقح و پیراسته از این میراث گران‌بها در اختیار پزشکان، پژوهشگران و خوانندگان قرار گیرد، مفید فایده بسیار خواهد بود. در این پژوهش بدنبال آنیم که ضمن معرفی این اثر ارزشمند به پرسشهای زیر پاسخ دهیم. ویژگی‌های سبکی این کتاب با توجه به زمان تألیف کدام است؟ آیا میتوان با مطالعه این اثر و سایر آثار تاریخی موجود اطلاعاتی برای شناخت بیشتر نویسنده اثر و آثار احتمالی دیگر ایشان به دست آورد؟ دستورالعلاج در ارائه اطلاعات طب سنتی و داروشناسی و غیره در میان آثار مشابه چه جایگاهی میتواند داشته باشد؟

برای پاسخ به این سوالات، ابتدا به استنساخ نسخه اساس و مقابله آن با سه نسخه دیگر پرداخته شد. پس از آن با مطالعه اثر و تحقیق در آثار معاصر و مشابه آن و مراجعه به کتاب‌های سبک‌شناسی به استخراج ارثه و ویژگی‌های سبکی آن پرداختیم و پس از آن با مطالعه آثار تاریخی و ادبی عصر صفوی در پی دستیابی به اطلاعات از نویسنده اثر و جایگاه آن در بین متون مشابه بوده ایم.

۱-۱ پیشینه

تاکنون درباره دستورالعلاج، پژوهش خاصی انجام نشده است، جز این که در برخی کتاب‌ها به صورت مختصر به نام

کتاب و نام نویسنده اشاره شده است. فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا) و دیگر فهرست‌ها، بیش از سی نسخه از دستورالعلاج را معرفی نموده‌اند. در گزارشی که محمد حسین تسبیحی (۱۳۵۱) از کتابخانه‌های پاکستان ارائه می‌کند، از آن به عنوان نسخه خطی کتابخانه آقا سید عباس حسین شاه گردیزی در ملتان نام می‌برد. سید مصطفی بنی طباء بیدگلی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر برگ زرین دیگری از تاریخ پزشکی» به مقاله‌ای از ابوالفضل عرب زاده اشاره دارد، که در آن مقاله، دستورالعلاج را از سلطان علی گنابادی و در مورد طب گیاهی ذکر کرده است. در مقاله دیگری با عنوان «نقد و نگاهی به ترجمه کتاب طب در دوره صفویه» نویسنده دستورالعلاج به اشتباه، سلطان علی جنیدی ذکر شده است. (رضوی برقی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۸). موریس احمد علی (۲۰۱۲) در مقاله نگرشی بر طب حکیمانانه از دریچه کتابشناسی دستورالعلاج، ضمن معرفی نسخه و ذکر مقالات آن اضافه می‌کند که، شروع این نسخه با خطبه نشان دهنده نگرش الهی آن طبیبان حکیم، بوده است، که با این انگیزه، به تألیف، تعلیم و تعلم و طبابت می‌پرداخته‌اند. الگود (۱۶۸۶: ۲۴) ن را اولین کتاب ارزشمند میدانند که پس از به قدرت رسیدن صفویه به رشته تحریر درآمده است. نفیسی (۱۳۴۴) از کتاب رساله علاجیه‌ای از سلطان علی نام می‌برد که در هیچ‌یک از فهرست‌ها به آن اشاره نشده است. چند کتاب دیگر با نام دستورالعلاج نوشته شده از جمله دستورالعلاج اکرام رضا خان هندی، محمد قاسم علیخان دهلوی، حکیم غلامحسین شاه جهان آبادی، حکیم شفایی خان، سید محمد علینقی مولوی، حکیم معالج خان فیض آباد، حکیم علویخان. و بالاخره صفا (۱۳۷۰، ج ۱/۵: ۳۵۵) اشاره می‌کند که دستورالعلاج سلطانعلی گنابادی غیر از دستورالعلاجی است که جانی محمد کاظم بن فتح الدین محمد کاشانی فتح خانی نوشته است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- مؤلف و روزگار تألیف

اوایل قرن دهم محمد خان شیبانی، سمرقند و بخارا و تاشکند و ماوراءالنهر را فتح کرد و تیموریان را شکست داد. سپاه او ایران را بدتر از دوران مغول گرفتار فتنه و بلا نمود. بر اثر این آشفتگی‌ها، بنیه علمی و ادبی و اخلاق اجتماعی و فرهنگ ایران بسیار ضعیف شد. با این همه ادبیات فارسی هنوز جایگاه خود را حفظ کرده بود، اما امیدی به بقای آن اوضاع نبود. «در این موقع که ایران در دست ترکمانان و ازبکان وحشی ... اسیر شده و امپراطوری عظیمی هم به این مملکت چشم طمع دوخته است» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۳۶۹). شاه اسماعیل در حالی که نوجوانی بیش نبود، در تبریز تاجگذاری نمود و زمام امور را به دست گرفت. در این دوران جنگ شیعه و سنی با شدت بسیار آغاز شد و بسیاری از اهل علم و ادب از بیم جان و برای دوری از تعصبات، راهی دربارهای ازبکان و مغولان هند شدند. و دربار دهلی دربار «بزرگتری شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۵۷). در چنین دورانی است، که سلطان علی در خدمت کوچکونجی ازبک و در حین سفر شروع به ثبت تجربیات پزشکی خود می‌نماید.

سلطانعلی در مقدمه دستورالعلاج، اطلاعات اندکی درباره خود و اثرش ارائه می‌دهد. کتاب‌های دیگر نیز اطلاعاتشان بیش از آنچه در مقدمه نسخه دیده می‌شود، نیست. چرا که «عهد صفویه دوره‌ای است که در آن کمتر نویسندگانی راجع به خود مطلبی نوشته است و پزشکان نیز از شمول این پدیده بر کنار نمانده‌اند» (الگود، ۱۶۸۶: ۲). هرچند این موضوع و عدم ثبت دقیق اطلاعات از زندگی مؤلف اختصاص به این دوران ندارد و درباره بیشتر بزرگان و به ویژه ادیبان در دوره‌های مختلف تکرار می‌شود. بدین ترتیب از بخش اول زندگی سلطان علی اطلاعی در دست نیست، اما بخش دوم

زندگی او همزمان با حکومت صفوی بوده است. «سنه ۹۰۶ که آغاز قوت این طایفه است... این دولت تا سنه ۱۱۴۸ که نادرشاه در دشت مغان تاجگذاری کرد باقی بود» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۵۳-۲۵۲). با توجه به اشاره خود نویسنده، که سال ۹۳۳، چهل سال است که در خدمت حاکمان ازبک به سر می‌برد، اگر ورود او به دربار ازبکان را دست کم بیست سالگی بدانیم، تاریخ تولد او را حدود ۸۷۰ ه.ق. می‌توان تخمین زد.

سلطان علی، پزشک دربار ابوالمنصور کوچکونجی خان معروف به کچوم خان (کوچم خان، کوجم خان، کوچونجی یا کوچکونجو) بوده است، و بیش از چهل سال در خدمت وی و پسرش ابوسعید به سر برده است. «وی پزشک معروف زمان خود بوده است و چهل سال در خراسان و ماوراءالنهر به ویژه در سمرقند در دربار ابوالمنصور کوچ کانچی خان معروف به کچوم خان طبابت کرده است و نیز مدتی در دربار ابوالغازی سلطان ابوسعید بهادرخان پسر منصور کوچ کانچی خان بوده» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۵۰). سرمدی او را در ردیف پزشکان نامدار دوره صفوی معرفی می‌کند (سرمدی؛ ۱۳۷۸: ۶۷). در دوره صفویه بسیاری از بزرگان علم و ادب و هنر به دلایلی از ایران، مهاجرت نمودند. «سختگیری‌های متعصبانه دولت و فقها... موجب شد، تا گروهی که برای تحمل و آزار و اضرار و بازپرس و تقیه آماده نبودند، به در رفتند... دیگر طمع و انتجاع، چه در ایران به سبب فترات دیرین و اشتغال دولت به جنگ‌های پی‌درپی و تقرب یک دسته از علما یعنی فقها و محدثان به دربار سایرین نمی‌توانستند به خوبی معیشت کنند» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۵۶). شاید اینگونه تصور شود که دلیل پیوستن سلطانعلی به ازبکان سنی مذهب، همان سختگیری‌های متعصبانه صفویان بوده است، اما با توجه به آغاز حکومت صفوی در سال ۹۰۶ و ادعای مؤلف کتاب مبنی بر این که تا سال ۹۳۳ چهل سال است که در خدمت ازبکان در سفر است، مهاجرت به دلیل تعصب مذهبی احتمالش ضعیف است. از طرف دیگر حسن منتصب مجابی (۱۳۸۵) در کتاب خود با نام «کتابشناسی طب سنتی دانشمندان شیعه» از کتاب ابوبه عنوان اثر نویسنده شیعی نام می‌برد. در هر صورت نویسنده به علت پیوستن خود به ازبکان هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

تحقیقات و جستجوهای به عمل آمده نشان داد تنها کتابی که در فهرست‌ها به سلطانعلی نسبت داده شده دستورالعلاج است، اما حقیقت از مقدمه دستورالعلاج که در زمان ابوسعید نوشته شده و بعدها به کتاب افزوده شده به عنوان کتاب مستقلی نام می‌برد. وی علاوه بر آن از رساله علاجیه‌ای نام می‌برد که در هیچ یک از فهرست‌ها به آن اشاره نشده است. و می‌نویسد: «این دانشمند ایرانی چند کتاب پیرامون علم پزشکی تألیف کرده که فهرست آن‌ها به شرح زیر است: دستورالعلاج که به سال ۹۳۳ هجری به نام ابوالمظفر محمود شاه از پادشاهان همان خاندان نوشته، رساله علاجیه، رساله دستورالعلاج در طب که به اسم ابوالغازی ابوسعید بهادرخان مذکور تألیف شده است» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۵۰-۴۵۱). منظور از رساله اخیر، همان مقدمه دستورالعلاج است. در جای دیگر با عنوان کتابی بنام بحران مواجه می‌شویم که به وی نسبت داده اند و نامی از آن در فهرست‌ها دیده نمی‌شود. «کتاب دیگر سلطان علی خراسانی بحران است که به نظر می‌رسد در نسخه شماره ۳۶۶۳ آکادمی علوم ازبکستان تحت نام کلیات طب موجود باشد. اثر دیگری نیز از نویسنده در صفحات ۷-۹۷ نسخه شماره ۲۲۶۴ آکادمی علوم ازبکستان، به خط نستعلیق موجود است» (موجانی، ۱۳۷۵: ۲۷۳). از این اثر اخیر نیز نامی در فهرست‌ها دیده نمی‌شود.

۲-۲ دستورالعلاج

کتاب دستورالعلاج در دو مقاله و یک مقدمه که بعداً به آن افزوده شده، تحریر یافته است. مقاله «مانند رساله شامل نوشتاری کوتاه و معمولاً در موضوعی یگانه است، ولی ساختار آن با رساله این تفاوت را دارد که به صورت نامه برای

کسی فرستاده نمی‌شد، بلکه صرفاً نوشته‌ای کوتاه بود که در مورد یک موضوع نوشته می‌شد» (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۵). مقدمه کتاب، درباره حفظ صحت، بیان و حد طب، تندرستی و بیماری، نبض و... است و شانزده باب دارد. مقاله اول در بیست و پنج باب شامل بیمارهای مختص به عضو معین و مقاله دوم در هشت باب و در بیان بیماری‌های غیر مختص به عضو معین است. هر باب به چند فصل و هر فصل به چند نوع تقسیم می‌شود. در مقدمه کتاب اشاره شده که قبلاً کتابی مسمی به دستورالعلاج نوشته شده بود؛ بعضی از اعزه از او می‌خواهند که بر کلیات طب و احوال نبض و بحران و... نیز چیزی نوشته شود، سلطان علی هم جزوی بر سبیل مقدمه می‌نویسد. سرمدی (۱۳۷۸) می‌گوید: «سلطان علی گنابادی چندی بعد مقدمه دستورالعلاج را به دستور سلطان ابوسعید ازبک در یک مقدمه و دو مقاله نوشت» (سرمدی، ۱۳۷۸: ۶۷). حسن تاجبخش (۱۳۷۵) در کتاب تاریخ دامپزشکی و پزشکی، ذیل سلطانعلی گنابادی می‌گوید: «مقدمه دستورالعلاج را در یک مقدمه و دو مقاله درباره حفظ الصحة، علل بیماریها و نبض تألیف کرد» (تاجبخش، ۱۳۷۵: ۵۰۱)؛ اما این سخن درست نیست، چرا که کل کتاب شامل یک مقدمه و دو مقاله است و مقدمه فقط شامل شانزده باب است و مقاله‌ای در آن دیده نمی‌شود. به گفته صفا «مقاله نخستین که به بیست و سه فصل تقسیم می‌شود، درباره همه بیماریها و مقاله دوم منحصراً درباره حمیات است» (صفا، ۱۳۷۰: ۵/۱: ۳۵۵). این سخن صفا نیز نادرست است؛ چرا که مقاله اول بیست و پنج باب است و در سه فصل تنظیم شده است و مقاله دوم نیز منحصراً درباره حمیات نیست، به بیماری‌های دیگر نیز می‌پردازد.

تمام فهرست‌ها و نسخه‌های کتاب، سال تألیف دستورالعلاج را ۹۳۳ ذکر کرده‌اند «چون از زمان هجرت... نهصد و سی و سه سال گذشته بود و مدت چهل سال بود که به بحث علوم شریف... اشتغال می‌نموده»، اما برخی محققین تاریخ‌های دیگری را نیز آورده‌اند. محمد مهدی اصفهانی، در مقدمه چاپ عکسی به شماره نشر ۱۰۸ دوره چهارم و شماره انفرادی ۳۵۸، سال تألیف کتاب را ۹۳۰ ذکر کرده است. الگود سال تألیف را ۹۳۲ می‌داند «سلطان علی این کتاب را در سال ۹۳۲ به شکرانه توفیق در مداوای بیماری کلیه یکی از شاهزادگان دربار کوشکونجی که در آن زمان بر سمرقند حکومت داشت به رشته تحریر درآورد» (الگود، ۱۳۸۶: ۲۵). در حاشیه صفحه ۵ نسخه ۵۳/۱ فرخ کتابخانه ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، مرحوم فرخ با توجه به اسم سلطان ابوسعید و اینکه تاریخ فوت او را سال ۷۳۶ می‌دانند، تاریخ تألیف کتاب را ۷۳۰ تا ۷۳۶ حدس می‌زند، در حالی که ابوسعید نامبرده در کتاب دستورالعلاج از سلسله ازبکان است که بوسورث (۱۳۴۹) تاریخ سلطنت او را ۹۳۷ تا ۹۴۰ بیان می‌کند. اکرم ارجح (۱۳۷۱) در کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی ایران، مقدمه دستورالعلاج را متعلق به «قرن هشتم» دانسته است (ارجح، ۱۳۷۱: ۲۸۱). اما همانطور که گفتیم خود نویسنده در تمام نسخه‌ها سال ۹۳۳ را ذکر کرده است و مقدمه دستورالعلاج را به ابوسعید اهدا کرده و ابوسعید تا ۹۳۹ زنده بوده است. احتمالاً ایشان نیز مانند مرحوم فرخ به اشتباه تصور کرده‌اند، مقصود سلطان ابوسعید بهادر خان از نوادگان تیمور است.

آثار مکتوب به دست آمده از این اثر شامل تعدادی نسخه‌های خطی و چاپ سنگی است. در فهرست‌ها به ویژه فهرستگان نسخ خطی ایران مصطفی درایتی (۱۳۹۱) بیش از سی نسخه دستورالعلاج معرفی شده است، که معرفی برخی از مهمترین آنها در اینجا ضروری می‌نماید:

۱. نسخه مجلس به شماره ۸۹۶۹ که در قفسه ۳۴۰۰ کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، نسخه در ۱۱۲ برگ و ۱۷- ۱۵ سطر کتابت شده است. در پایان این نسخه، عبارت مهری با عبارت توکلت علی الله و نقش گل و تاریخ ۱۰۳۹ دیده

می‌شود.

۲. نسخه مجلس به شماره ۸۲۹۳ و شماره قفسه ۴۷۴۳ که در انجمن آن چنین آمده: فی التاريخ ۲۷ جمادی الثانی در بلده لاهور در سنه ۱۰۳۲ تحریر یافت.
۳. نسخه شماره ۳۰۶۸۹ م کتابخانه آستان قدس رضوی تاریخ کتابت قرن ۱۲. این نسخه ناقص الآخر است و تا فصل هفتم از باب هفتم از مقاله دوم را دارد.
۴. نسخه دیگری به شماره ۳۰۸۸۱ م در کتابخانه آستان قدس موجود است که نسخه کاملی است، به خط عزت الله عباسی، تاریخ کتابت ۱۱۰۶، اما به علت خرابی و عدم ترمیم هنوز اسکن نشده است.
۵. نسخه دیگری نیز در این کتابخانه وجود دارد که با نام دستورالعلاج معرفی شده، اما در واقع تحفه حکیم مؤمن است. عنوان بخش آخر تحفه حکیم مؤمن، دستورات طبی است، احتمالاً همین باعث اشتباه در معرفی نسخه شده است.
۶. نسخه شماره ۲۵- ۱/۲۵ کتابخانه آیت الله گلپایگانی، تاریخ کتابت: ۳ شوال ۹۳۳، بی کاتب، محل کتابت: اکبرآباد، آغاز: برابر دیباچه مقاله یکم، انجام: برابر، خط: نستعلیق، ۳۲۵ برگ، ۲۱ سطر. این نسخه کهن‌ترین نسخه موجود است، که به نظر می‌رسد به خط خود نویسنده باشد. اما تکرار بند در برخی صفحات کتاب نشان می‌دهد که این متن از جایی رونویسی شده است و کهن‌تر از این دست نوشته نیز باید موجود باشد. البته شاید نسخه کهن‌تر از این دست نوشته همان نسخه پیش‌نویس باشد، اما چون دست‌خط دیگری از نویسنده در اختیار نیست با اطمینان نمی‌توان اظهار نظر نمود.
۷. نسخه شماره ۳۰۳۰ دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۲۹ رمضان ۹۴۴، کاتب: حاجی اشرف، افتادگی آغاز، خط: نسخ، ۱۳۹ برگ، ۱۵ سطر.
۸. نسخه شماره ۸۳۲ مدرسه صدر بازار اصفهان، تاریخ کتابت: قرن ۱۰ و ۱۱، بی کاتب، افتادگی انجام، خط: نستعلیق، ۲۲۷ برگ، ۲۱ سطر.
۹. نسخه شماره ۱۰۲ علوم پزشکی تهران، تاریخ کتابت: قرن ۱۰ و ۱۱ بی کاتب، آغاز: برابر دیباچه مقاله یکم، خط: نستعلیق، ۲۹۲ صفحه ۲۱ سطر.
۱۰. نسخه شماره ۷۴۷ مدرسه سپهسالار تهران، تاریخ کتابت: قرن ۱۱، بی کاتب، آغاز برابر دیباچه مقاله یکم، افتادگی انجام، خط: نستعلیق، ۲۵۴ برگ، ۲۱ سطر.
۱۱. نسخه شماره ۱۵۹۵۶ مجلس شورا، تاریخ کتابت: قرن ۱۱، بی کاتب، افتادگی آغاز و انجام، خط: نستعلیق، ۱۶۸ برگ، ۲۴ سطر.
۱۲. نسخه شماره ۶۲۸۳ مجلس شورا، تاریخ کتابت: ۱۰۳۲، بی کاتب، بدون مقدمه ۱۶ بابی، محل کتابت: لاهور، ۵۰۶ صفحه، ۱۶ سطر.
۱۳. نسخه شماره ۳۸۲۶/۱ کتابخانه وزیری یزد، تاریخ کتابت: ۱۰۷۸، افتادگی آغاز و انجام، خط: نستعلیق، ۲۷۶ صفحه.
۱۴. نسخه شماره ۲۶۳۹ کتابخانه ملی تهران، تاریخ کتابت: قرن ۱۲، بی کاتب، آغاز برابر مقاله یکم، خط: نستعلیق، ۱۱۹ برگ، ۱۷ سطر.
۱۵. نسخه شماره ۳۶۰۵۷ آستان قدس رضوی مشهد، تاریخ کتابت: دوشنبه ۱۷ ربیع ۱۱۰۶، کاتب: شیخ عزت‌الله

- عباسی، آغاز و انجام برابر، ج ۱-۲، محل کتابت: دارالسلطنه لاهور، خط: نستعلیق، ۳۱۱ برگ، ۱۷ سطر.
۱۶. نسخه شماره ۱۰۲۹ مسجد شیخ علی حیدر مشهد، تاریخ کتابت: ۱۷ ربیع ۱۱۰۶، بی کاتب، آغاز: برابر دیباچه جلد اول، انجام: برابر، ۳۱۱ برگ، ۱۷ سطر.
۱۷. نسخه شماره ۱۰۵۰۵ آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت: ۱۱ محرم ۱۱۱۰ ق.، کاتب: محمد شفیع ابن محمد حسن، آغاز و انجام: برابر، ۱۹۶ برگ، ۲۰ سطر.
۱۸. نسخه شماره ۵۳/۱ فرخ، کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد، بدون تاریخ، کاتب: محمد ابن میرزا ابوطالب گرایلی، ۸۳ صفحه، ۲۰ سطر.
۱۹. نسخه شماره ۳۵/۱۳۲-۶۹۵۳ کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم، آغاز: برابر دیباچه جلد اول، انجام: برابر، خط نستعلیق، ۳۲۸ برگ، ۲۰ سطر.
۲۰. نسخه شماره ۳۲۶۰ کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۲۶۲ برگ، ۲۰ سطر.
۲۱. نسخه شماره ۵۰۱ مجلس شورا، ۱۶۶ برگ، ۲۲ سطر.
- موجانی (۱۳۷۵) در مقاله «کتاب: میراث طب ایرانی در ماوراءالنهر» چند نسخه دیگر از کتاب دستورالعلاج را معرفی می کند. این نسخه ها در گنجینه نسخ خطی تاشکند نگهداری می شود.
۲۲. نسخه شماره ۲۲۶۴ هجری که باقی محمد بن بابا احمد ساغر جی در سال ۹۹۸ به خط نستعلیق در سمرقند نگاشته است. این اثر در صفحات ۱۰۶ تا ۳۶۶ نسخه مزبور قرار دارد. این نسخه پس از نسخه ۱/۲۵ کتابخانه آیت الله گلپایگانی، دومین نسخه کهن کتاب است.
۲۳. نسخه ۷۲۶۹ که حبیب الله عبدالسلام در سال ۱۲۹۶ ه.ق. در سمرقند به خط نستعلیق در ۴۴۶ برگ نوشته است.
۲۴. نسخه شماره ۱۱۲۶۱ که به خط نستعلیق در ۲۶۳ برگ در سال ۱۱۴۰ ه.ق. نگاشته شده است.
۲۵. نسخه شماره ۳۶۶۳ که میرزا صالح حکیم در سال ۱۲۱۶ ه.ق. در سمرقند در ۲۴۸ برگ به خط نستعلیق نوشته است.
۲۶. نسخه شماره ۱۰۹۲۵ که در میان صفحات ۷۵ تا ۱۴۰ دستورالعلاج را دربر گرفته است. این نسخه را نورمحمد ختلانی به خط نستعلیق در سال ۱۲۶۱ ه.ق. نگاشته است.
۲۷. نسخه شماره ۱۱۲۹۷ که ملا حسین ابن ملا قربان هروی در سال ۱۲۸۱ ه.ق. در ۲۸۲ برگ، با خط نستعلیق نگاشته است.
۲۸. نسخه شماره ۷۵۷ که بیک محمد بن سید محمد در ۲۴۰ برگ با خط نستعلیق نگاشته است.

۳- چاپ های سنگی

۲۹. مجابی در بخش کتابشناسی طب سنتی دانشمندان شیعه ذیل شماره ۲۰۷ یکی از چاپ های سنگی را نام می برد «دستورالعلاج، از سلطان علی پزشک گنابادی، قرن ۱۰، فارسی، پزشکی، چاپ هند». (منتصب مجابی، ۱۳۸۵: ۳۱۱).
۳۰. کتاب دستورالعلاج در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در لکهنو واقع در هندوستان، چاپ شده است.
۳۱. فهرست مشار دو چاپ سنگی را از این کتاب در لکهنو و دهلی معرفی می کند.
۳۲. نسخه چاپ سنگی آستان قدس رضوی تاریخ نشر آن ۱۹۱۴ م. در لکهنو و ناشر آن مطبع نول کشور است و ۳۳۴ صفحه دارد. نسخه کاملی است. مقدمه ۱۶ بابتی و هر دو مقاله را دارد، به خط نستعلیق نوشته شده و صفحه شمار دارد.

فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش جلد ۱ ص ۴۱۷ ذیل عنوان دستورالعلاج، چهار چاپ سنگی کتاب را به شرح زیر بیان کرده است.

۳۳. لکهنو - مطبع منشی نولکشور، فروری ۱۸۹۰ م چاپ چهارم، ۳۳۴ ص.

۳۴. لکهنو - مطبع منشی نولکشور، جولائی ۱۸۹۹ م چاپ پنجم ۳۳۴ ص.

۳۵. لکهنو - مطبع منشی نولکشور، مارچ ۱۹۱۴ م، چاپ ششم ۳۳۴ ص.

۳۶. هندو پریس، ۳۲۸ ص، ناقص الآخر.

خانبابا مشار نیز در فهرست کتابهای چاپی سه چاپ سنگی را نام می‌برد که به یک مورد آن بیشتر اشاره شد.

۱۸۹۶.۳۷ م. سنگی لکهنو.

۱۸۶۵.۳۸ م. سنگی دهلی.

۲-۳- بررسی ساختاری و محتوایی کتاب

نویسنده در ابتدای هر باب، نام بیماری را بیان می‌کند، سپس در فصول متعدد، به شرح انواع مختلف بیماری می‌پردازد و نشانه‌های آن را برمی‌شمارد و به شیوه علاج باتوجه به اشکال مختلف بیماری می‌پردازد، شیوه آماده کردن دارو را توضیح می‌دهد و هشدارهای و پرهیزهای لازم را یادآوری می‌کند. هنگام بیان شیوه درمان یا معرفی بیماری، گاه به قول حکما از جمله ابوعلی سینا و ذکریا اشاره می‌کند.

نثر مغشوش دوره صفوی، در آثار علمی این دوره نیز خود را نشان می‌دهد. نثر کتب علمی «این دوره آنچه مربوط به نشر دعوت و بیان اصول عقاید شیعه است، بسیار ساده و عوام‌فهم و کاملاً متأثر از صرف و نحو عربی است» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۰۵). ولی درباره سایر متون این ویژگی سادگی صدق نمی‌کند. در نثر دستورالعلاج نیز برخی ویژگی‌های نحو عربی، مانند مطابقت صفت و موصوف، فعل‌های شروع همچنین استفاده از فعل‌های کهن، واژه‌های قدیمی و تقلید از سبک‌های گذشته دیده می‌شود. جملات کتاب لبریز از حشو و حذف‌های بی‌قرینه است. وجود تنازع و جمله‌های بی‌مرز، نثر کتاب را تا حدودی مبهم نموده است.

بی‌تردید زبان، سبک و رسم‌الخط از اجزای اصلی و جدایی ناپذیر هر اثر است، که توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. چنانکه با بررسی زبان در هر اثر می‌توان جایگاه آن را در ادبیات و در بین آثار مشابه مشخص گرداند؛ بنابراین لازم است، توجه ویژه‌ای به این جنبه معطوف گردد و با نگاه تیزبینانه‌تری مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ برخی از ویژگی‌های دستوری، بلاغی که کاربرد یا عدم استفاده از آن در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است عبارت است از:

۸-۱ تشبیه

این اثر طبی متنی شبه ادبی است و مطالب آن به زبان ساده علمی بیان می‌شود. در زبان علمی «معمولاً از تشبیه و استعاره خبری نیست» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۲). نویسنده بنا به ضرورت برای فهم بیشتر کلام، از تشبیه بهره می‌جوید، اما این تشبیهات با انگیزه خیالی و تصویری کردن متن به کار نمی‌رود.

۸-۲ فعل

در این متن فعل‌ها گاه به شیوه کهن به کار می‌روند و گاه نویسنده آن‌ها را در معنایی که خود می‌خواهد، استفاده می‌کند و یا از شکل عامیانه فعل‌ها بهره می‌برد. «گروه فعلی اصلی‌ترین گروه در ساختار جمله‌های فارسی است، زیرا جزء ثابت و همیشگی جمله‌هاست» (عمرانی و سبطی، ۱۳۸۴ ج ۲: ۵۶) البته در این متن حذف با قرینه و بی‌قرینه فعل

بسیار دیده می‌شود. برخی کاربردهای ویژه فعل عبارتند از:

۸-۲-۱ شاید به معنای شایسته است

نویسنده از فعل ناقص «شاید» در معنای شایستن، فقط به صورت صیغه سوم شخص مفرد را به کار می‌برد: «و اگر گلاب و عدس و چوب گز و نمک بجوشانند و آب آن را بر ابرو پاشند، شاید» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب اول).

۸-۲-۲ شدن

فعل شدن در متون کهن علاوه بر معانی دیگر، به معنای رفتن نیز به کار می‌رود. «فعل شدن نیز هر گاه به معنی رفتن به کار برود ... هر گاه به مقصد به صراحت ذکر شود صیغه تام، از جزء «ب» عاری است» (ناتل خانلری، ۱۳۸۸: ۸۳). این کاربرد شبیه سبک خراسانی است که «بیشتر این فعل در مورد رفتن و مردن و گذشتن استعمال می‌شده است» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۲۰). در متن حاضر، این معنا فقط در ساختمان فعل‌های پیشوندی به چشم می‌خورد. «تا بدین گونه کشیده نشود بندگاه باز به جای بازشود، ضماد برنهند و ببندند. و بند چنان باید کرد ... بندگاه انگشتان پای که از جای بیرون آید، به کشیدن به جای بازشود» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب هفتم).

۸-۲-۳ ملاحظه به جای اجتناب

نویسنده به جای عبارت دوری و اجتناب از ملاحظه نمودن استفاده می‌کند. معنی نزدیک به آن را فرهنگ معین چنین ذکر می‌کند: «مراعات، مراقبت» (معین، «ملاحظه»). احتمالاً این کاربرد عامیانه و گفتاری است. «شکر نرم کوفته به شوربایی که از آرد برنج و باقلی و نخود و گندم و شیر و قند پخته باشند، هر روز قدری اختیار نمایند و از چیز ترش و تعب ملاحظه نمایند» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب اول).

۸-۲-۴ تر ساختن به معنای خیساندن

در بسیاری از بخش‌های کتاب «اصطلاح ترساختن را به جای «خیساندن» به کار می‌برد. «بیست درم هلیه و پوست آن را کوفته در یک پیاله آب یک شبانه روز تر سازند» (همان).

۸-۲-۵ فرمودن در معنای توصیه کردن

در فرهنگ‌ها فرمودن به معنای امر کردن، حکم کردن و ... به کار می‌رود. نویسنده در متن، فرمودن را در معنای توصیه و سفارش کردن به کار برده است. «و مریض را فرمایند که به راحت و آسایش باشد» (همان، باب اول).

۸-۲-۶ بُود به جای باشد

در متن به جای «باشد» از «بود» استفاده می‌کند. البته فقط صیغه سوم شخص مفرد آن به کار می‌رود. «در غب خالص تب صفراوی حاد که متعفن شده ماده در خارج عروق یک روز بود یک روز نبود» (همان، باب اول).

۸-۲-۷ باشد به معنای است

در این متن نیز همانند سبک دوره خراسانی، سوم شخص مفرد «صیغه‌های مضارع اخباری فعل «بودن» به جای صورت عادی «هستم، هستی» به صورت «باشم، باشی..» می‌آید» (ناتل خانلری، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

«برطرف شدن اونه به قی و اسهال و عرق باشد» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب اول).

۸-۲-۸ استفاده از فعل گذرا به جای ناگذر

نویسنده مصدر «گذاشتن» را که گذرای سببی «گذشتن» است، به جای گذشتن و سپری شدن و گذراندن به کار می‌برد. «گاهی فعل لازم را بواسطه الفی متعدی می‌کنند» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۱۹).
«و زمان گرفتن او تا گذاشتن تب چهار ساعت اگر کم بود و نهایت آن دوازده ساعت بود» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب اول).

۸-۲-۹ فانی ساختن به معنای از بین بردن

نویسنده ترکیب فارسی عربی «فانی ساختن» را به جای مرکب فارسی «نابودکردن» یا «از بین بردن» به کار می‌برد. «به همراه زنگار و دوی حاد فانی سازند» (همان، باب دوم).

۸-۲-۱۰ اختیار نمودن به جای استفاده کردن

نویسنده اصطلاح «اختیار نمودن» را به جای «استفاده کردن» به کار می‌برد.
«و اگر هر روز نیم درم ازین غدد و نیم درم دارچینی با قند یا نبات اختیار نمایند اندکی نفع دارد» (همان، باب دوم).

۸-۳-۳ واژه

در زنجیره کلام، واژه‌ها هر کدام بار معنایی خاصی دارند و در همنشینی با یکدیگر معنایی دیگری نیز می‌پذیرند. سلطانعلی از شکل‌های مختلف واژه بهره می‌برد، گویی می‌خواهد از همه ظرفیت‌های واژه استفاده کند، یا شاید به بازی با کلمات علاقه دارد. استفاده از اشکال مختلف واژه به قرار زیر است:

۸-۳-۱ استفاده از شکل ممال واژه

نویسنده شکل‌هایی متفاوت از واژه‌ها را به کار می‌گیرد. گاه شکل معمولی و گاه شکل ممال واژه را در سخن خود می‌آورد.

«و نواری نرم بگیرند و یک سر نوار همچون رکیبی سازند و پای او را رکاب کشد» (همان، باب هفتم).

۸-۳-۲ شکل عربی واژه

نویسنده یک رویه را پیش نمی‌گیرد، گاه شکل عربی واژه و گاه ترجمه فارسی آن را به کار می‌برد، گاهی نیز هر دو را با هم استفاده می‌کند. این کاربرد دوگانه، شاید برای نویسنده، نوعی تفنن و طبع آزمایی باشد
«و دایم به روغن گل و شحوم مثل چربی مرغ و بط و غیره چرب سازند» (همان، باب دوم).
گاه کلمه را به شکل اصلی و فارسی به کار می‌برد و گاه شکل عربی شده آن را استفاده می‌کند
«و ریوند را منفعتی عظیم است به جلاب اختیار نمایند» (همان، باب هفتم).
«شربت به گلاب عرق کاسنی یا سکنجبین و ضماد از صندل سفید و گل سرخ و بنفشه ... و دارچینی از هریک دو درم» (همان).

۸-۳-۳ گونه آزاد واژه

نویسنده گونه آزاد واژه‌ها یا شکل‌های کلمه را که هم‌معنی هستند، اما از نظر آوایی اندک تفاوتی دارند، به کار می‌برد. گونه آزاد به واژه‌هایی گفته می‌شود که «از نظر آوایی کمی متفاوت، اما از نظر دستوری، معنایی و کاربردی یکسان

باشند؛ یعنی بتوان آن‌ها را در کلام جایگزین یکدیگر کرد» (عمرانی - سبطی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۴)

«و اگر سرفه بود یک درم کتیره نرم کوفته با سی مثقال شیر آمیخته میل نمایند» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب اول).
«موم روغن گل نشاسته و چربی بط و کتیرا و لعاب تخم آبی ...» (همان، باب سوم).

۸-۳-۴ استفاده از صورت کهن تر واژه‌ها

با این که درصد بالایی از واژه‌های مورد استفاده، عربی است، نویسندگان از واژه‌های فارسی کهن نیز بهره بسیار می‌گیرند.

«و بزغاله و بره‌غاله و بره جوشانیده در آب آن ماش مقشر و اکرا و اسفاناج و کدو و عدس و قلیه چنار فایده دارد» (همان، باب اول).

۸-۳-۵ برخی کاربردهای خاص

در تمام متن، نویسندگان واژه «طبعی» را به جای واژه «طبیعی» به کار برده است. معین معانی «جلبی، ذاتی، فطری، گوهری و نهادی» (معین، ۱۳۷۱، ذیل طبعی) را برای آن ذکر کرده است. نویسندگان همچنین واژه «طبعیت» را به جای «طبیعت» به کار می‌برد. واژه طبعیت در واژه‌نامه‌ها یافت نشد، احتمالاً گونه آزاد واژه است.
«و قوام و نفس از حالت طبعی تغییر بسیار نداشته باشد» (همان، باب اول).

اندک به جای اندکی

در این متن اندک را به جای اندکی استفاده می‌کند.

«و اگر حرارت بسیار بود اندک کافور مخلوط نمایند» (همان).

۸-۳-۶ استفاده از ضمیر شخصی برای غیر انسان

نویسندگان از ضمیر اشاره «آن» استفاده نمی‌کند، به جای آن ضمیر شخصی سوم شخص مفرد را به کار می‌برد. نه تنها برای جانداران غیر از انسان از ضمیر شخصی استفاده می‌کند، بلکه به جای جمادات نیز از همین ضمیر بهره می‌جوید.
«و عظم طحال و ونهج و سستی ظاهر می‌شود. علامت او آن است که زیاده بود مقدار نوبت او بر دوازده ساعت و گاهی می‌کشد نوبت او تا بیست و چهار ساعت و مدت لرزه او دراز می‌باشد» (همان، باب اول).

۸-۴ حروف

۸-۴-۱ حروف فارسی

نویسندگان در این متن از رسم الخط قدیم استفاده می‌کند، «یعنی شیوه نگارشی که کاتب حروف «پ، چ، ژ» را با یک نقطه به شکل «ب، ج، ز»... نوشته است و بین دو حرف «گ» و «ک» نیز تمیزی قائل نشده» (متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۱). در این متن حروف «گ»، «چ» و «ژ» به ترتیب به صورت «ک»، «ج» و «ز» نوشته می‌شوند. این حروف دقیقاً مانند یکدیگر نوشته می‌شوند و هیچ نشانه خاصی برای تشخیص این حروف از هم وجود ندارد، تنها از طریق هم‌نشینی واژه‌ها می‌توان به شکل اصلی حرف پی برد. «دوره دوم که به عنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد... از ابتدای قرن ششم شروع می‌شود و تقریباً به قرن دهم خاتمه می‌یابد. از مختصات بارز رسم الخط این دوره، یک‌دست نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهارگانه فارسی است» (متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۲). با این که در نوشتن این حروف، حرمت فارسی را پاس نمی‌دارد، بر کاربرد حرف فارسی «پ» اصرار دارد. نویسندگان از واژه‌هایی با حروف خاص فارسی یعنی «پ» استفاده

می‌کند. در این متن، واژه‌هایی مثل اسپ و چسپیدن به جای واژه‌های اسب، چسپیدن به کار رفته‌اند. «گاهی دو لبی بی‌آوا «پ» معادل است با دولبی آوایی «ب»» (ناتل خانلری، ۱۳۸۸: ۳۴).

«و اکثر عارض می‌شود کسی را که مزاج او سرد و خشک بود ... و اکثر از تناول غذایی که از او سودا متولد شود مثل کرنب و گوشت اسپ و آهو و بز و غیره» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب اول).

«سلعه ورمی بود غلیظ که از گوشت بلندتر بود و به گوشت چسپیده و حرکت به حواس نماید» (همان، باب دوم).

۸-۴-۲ کاهش حروف

فرایند واجی کاهش که در تلفظ برخی از واژه‌ها رخ می‌داد، اکنون در نوشتار نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که در چنین مواردی فقط در نوشتار، یکی از حروف کاهش می‌یابد، در حالی که هر دو حرف در تلفظ باقی هستند. کلماتی مانند «تغییر» و «تلین» که دو «ی» پشت سر هم دارند، در این متن، با یک ی به صورت «تغیر» و «تلین» نوشته می‌شوند. «بدان که بهق اسود تغیر جلد و عضو بود به سودا» (همان، باب سوم).

«علاج فصد و قی و تلین طبیعت و تدبیر مزاج به قرص کافور و دوغ ترش و آب فواکه و هفت میوه، کندش و آب قثاءالحمار و غاریقون سیاه و تربد» (همان، باب هشتم).

۸-۵-۳ افزایش حروف

در نوشتار برخی واژه‌ها فرایند واجی افزایش رخ می‌دهد و نویسنده واجی را به کلام اضافه می‌کند، البته این اتفاق معمولاً در گونه گفتاری رخ می‌دهد، اما در این متن در نمود نوشتاری نیز پیدا نموده است. «واحدهای آوایی زبان هرگاه در زنجیره کلام در کنار یکدیگر قرار گیرند از هم تأثیر می‌پذیرند. هرگاه این تأثیرات نمود واجی پیدا کنند، فرایندهای واجی نامیده می‌شوند ... می‌توان فرایندهای واجی زبان را در چهار گروه «کاهش»، «افزایش»، «ابدال» و «ادغام» دسته‌بندی کرد» (عمرانی و سبطی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳).

۸-۵-۳-۱ واقعه گردد به جای واقع گردد

نویسنده «واقعه گشتن» و «واقعه شدن» را به جای واقع شدن به کار می‌برد. پیشتر اشاره شد که نویسنده «ه» بیان حرکت را حذف می‌کند، اما در این جا، خلاف آن رخ می‌دهد و «ه» را بدون آن که نیازی به آن باشد، به کلمه اضافه می‌کند. با این حال درست نمی‌توان به نتیجه رسید که آیا واج «ه» تلفظ می‌گردد یا فقط در نوشتار دیده می‌شود. «و گاهی اطلاق به افراط واقعه گردد که منجر به سحج و جراحت امعا شود» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب هشتم).

۸-۵-۳-۲ خورد به جای خُرد

نویسنده در همه جا، صفت «خرد» به معنای کوچک را با املائی «خورد» می‌آورد و مصورت کوتاه را به صورت مصوت بلند تبدیل می‌کند. در این کاربرد نیز مانند بسیاری جاهای دیگر به شیوه گفتاری عمل نموده است. «و بر او پنبه کهنه که به روغن گل آمیخته باشند گذارند و هر روز خوردتر سازند» (همان، باب ششم).

۸-۴-۴ ذال معجمه

در این نسخه قاعده ذال فارسی فقط در واژه «نموده» رعایت می‌شود و آن را «نموده تلفظ می‌کند. «قاعده ذال فارسی در همه نسخه‌های مکتوب در قرن ششم و در اکثر نسخه‌های قرن هفتم و هشتم و ... نهم مراعات شده است و از قرن دهم به بعد اثری از آن به چشم نمی‌خورد» (متینی، ۱۳۴۷: ۱۵۸).

«علاج روغن گرم نموده از مسکه و روغن کنجد اختیار نمایند» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب هشتم).

۵-۸ ویژگی‌های رسم الخطی نسخه اساس

در متن این نسخه حرف ربط «که» و علامت جمع «ها» اغلب، متصل به واژه نوشته می‌شود. جزء پیشین «می» پیوسته به خود کلمه نوشته می‌شود. حرف «ی» تقریباً همه جا با دو نقطه در زیر آن نوشته شده است. از صفحه ۵۰۵ «ی» را در برخی واژه‌ها به شکل شکسته می‌نویسد، که احتمالاً این شیوه نوشتار نیز مانند بسیاری دیگر از کاربردهای کتاب، تفننی است.

۱-۵-۸ سرهم نویسی

نویسنده واژه‌های مرکب را سرهم می‌نویسد. پیشوند و پسوند واژه‌ها را نیز به صورت پیوسته می‌نویسد. همان طور که در جای دیگری نیز اشاره شد، شاید دلیل این پیوسته نویسی‌ها و کاهش حروف و تنازع در کاربرد واژه‌ها صرفه‌جو بودن نویسنده است، که با این روش می‌خواهد کاغذ و جوهر کمتری استفاده شود.

۱-۱-۵-۸ سرهم نویسی واژه‌های مرکب

نویسنده هر دو تکواژ آزاد قاموسی واژه‌های مرکب را پیوسته می‌نویسد. موارد نادری هم دیده می‌شود که جدا نوشته شده‌اند.

«بعد از آن در روزی که نوبت نه بود گوشت مرغ و تیهو در آب آن اکرا و ماش مقشر با نخود نیمکوفته فتق آبکامه و آب انار گوشت مرغ بریان بسازند (همان، باب اول).

۲-۱-۵-۸ سرهم نویسی موصوف و صفت

نویسنده صفات شمارشی و اشاره را که در گروه اسمی وابسته پیشین اسم محسوب می‌شوند، به موصوفی که پس از آن‌ها قرار می‌گیرد، متصل می‌نویسد. «وابسته‌های پیشین به طور پیاپی در سه جایگاه پیش از اسم قرار می‌گیرند. در نخستین جایگاه پیش از اسم وابسته وصفی، در دومین جایگاه یکی از وابسته‌های عدد و ... در سومین جایگاه ... یکی از وابسته‌های اشاره ... ظاهر می‌شود» (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

«اهمال نمایند در علاج اینعلت که منجر میگردد به سرسام» (همان).

«و اگر طبع قبض بود و مایل به بیس بگیرند بیست درم هلیه و پوست آنرا کوفته در یک پیاله آب یکشبانه روز تر سازند» (همان).

۳-۱-۵-۸ جدا و سرهم نوشتن پیشوندها و حروف اضافه

نویسنده حروف اضافه و پیشوندها را نیز به کلمات پس از خود می‌چسباند، گاه نیز آن‌ها را جدا می‌نویسد. تقریباً در همه جای متن، «ب» پیشوند مضارع التزامی و «ن» پیشوند فعل نفی و نهی را بر خلاف رسم الخط امروزی، جدا می‌نویسد به طوری که این گمان به ذهن می‌آید که شاید «به» صفت برتر باشد.

«و اگر خون بینی شود تا خون [صاف] نشود به بندند» (همان).

۴-۱-۵-۸ جدا نویسی و اتصال پیشوند فعل مضارع اخباری

نویسنده یک شیوه را پیش نمی‌گیرد. گاه علامت استمرار را در فعل مضارع اخباری جدا می‌نویسد و گاه به فعل می‌چسباند.

«و در روح طبعی و آن چه از گرمی آفتاب می‌باشد و در روح نفسانی میشود» (همان، باب اول).

۸-۵-۱-۵ اتصال و انفصال حروف اضافه

بر خلاف پیشوندها که جدای از فعل نوشته می‌شد، حروف اضافه را به واژه پس از خود می‌چسباند. البته گاه نیز آن‌ها را جدا می‌نویسد، اما بیشتر اصل سرهم نویسی را رعایت می‌کند.
«بعد از آن او را بر فاده خوب به بندند» (همان، باب پنجم).

۸-۶ اعداد

اعداد در متن به شکل کهن تر خود یا عربی شده به کار می‌روند. عدد هجده را به صورت «هزده» و هفده را به صورت «هفته» و دوم و سوم را به صورت «دویم» و «سیم» به کار می‌برد. همان گونه که پیشتر اشاره شد، شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهارگانه فارسی یک‌دست نیست.

«نوع هزدهم در تب‌های مرکب و این تب بسیاری بود و اکثر و فرع او از صفرا و بلغم بود» (همان، باب اول).
صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم «هفدهم» به صورت ترکیبی «هفت‌ده» دیده می‌شود. «اعداد ترتیبی با پسوند -م و ... در جایگاه وابسته پسین ۱ به کار می‌روند» (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

«فصل هفدهم در قمل که در بشره بود» (دستورالعلاج، مقاله دوم، باب سوم).

صفات شمارشی ترتیبی نوع دوم به صورت دویم و سیم دیده می‌شود

«نوع دویم حمی یوم که از هم شود از جهت کثرت اهتمام شیء مطلوب» (همان، باب اول).

«نوع سیم حمی یوم که از فکر بسیار تب شود» (همان).

۸-۷ همزه

همانند رسم‌الخط عربی، پس از کلمات مختوم به الف ممدود، از همزه ساکن استفاده می‌کند. این کاربرد، نقطه مقابل فرایند واجی کاهش است، در حالی که تلفظ این صامت و واج چهارم هجای چهار واجی به اندازه یکدیگر سنگین است، اما نویسنده دو گونه عمل می‌کند. یک جا حذف می‌کند و در جایی دیگر با آن که تلفظ هم ثقیل می‌شود، آن را باقی می‌گذارد.

«حال هواء به سبب آن که در میان درختان و مغاک‌ها دیر بماند، به سبب بخارها و دخانهاء بد متعفن شود» (همان).

۸-۸ حذف

حذف واژه، فعل و حروف اضافه در مقاله‌ای دیگر بررسی گردید. در این جا به حذف برخی واج‌ها پرداخته می‌شود.

۸-۸-۱ حذف همزه

نویسنده در نوشتار مانند گونه گفتاری، همزه را از ابتدا و پایان کلمات حذف می‌کند و واژه را به واژه پیش از خود پیوسته می‌نویسد. اغلب همزه فعل ربطی «است» نیز حذف می‌شود و بیشتر به صورت متصل نوشته می‌شود.

«یا مازوی نیم‌سوخته نرم کوفته فتیله پنبه به سرکه تر ساخته اندکی ازو برو پاشند» (همان).

«و سزاوار آنست که مسهل در روز نوبت نمایند مگر قی که در وقت لرزه فایده‌مندست» (همان).

۸-۸-۲ حذف ی جانشین کسره اضافه

گاه بین مضاف مختوم به «ا» و مضاف الیه هیچ نشانه‌ای دیده نمی‌شود. گاهی نیز «ء» یا «ی» پس از مضاف دیده می‌شود.

«بعضی از حکماء مثل شیخ ابوعلی و محمد ذکریا گفته‌اند، که در ابتدا مرض اگر احتیاج به تلین شود ...» (همان).

۸-۳ حذف «ه» بیان حرکت

در بسیاری از کلمات «ه» بیان حرکت را حذف می‌کند و نشانه جمع را به واژه می‌چسباند. اما صدای تلفظ می‌شود. این گونه حذف نیز مانند انواع دیگر، ممکن است باعث ابهام گردد.

«و میل به راحت و آسایش و سازهای دل‌فریب و نغمه‌های خوش الحان و جمیع آنچه بدن را تازه سازد نماید و آب شعیر که درو خشخاش و عناب و روغن بادام بود و دوغ گاو و بادرنگ و ترها و بقول سرد فایده دارد» (همان).

در واژه‌های «بلکه» و «دفعه» نیز چنین است. این واژه‌ها به صورت‌های بلکه و دفعه دیده می‌شود.

«و نبض، ضعیف و مختلف بسیار نمی‌باشد، بلک متواتر و قوی و عظیم بود و در بول تغییر بسیار نبود» (همان، باب اول).

«و در موضع معتدل خواب رود و به یک دفع بسیار میل نمایند تا به حال خود آید» (همان).

۸-۹ نشانه‌های خطی

در متن، برخی نشانه‌های خطی چون مد، تنوین، تشدید و نقطه به کار می‌رود؛ کاربرد این نشانه‌ها بسیار انگشت شمار است. مصوت «آ» ابتدای کلمه بدون علامت مد نوشته می‌شود. به ندرت واژه‌ای را با این علامت مشاهده می‌کنیم، البته این علامت در چند جا روی برخی کلمات دیده می‌شود که به نظر می‌رسد، از نشانه‌های قراردادی نویسنده و به معنای خاصی باشد.

۸-۹-۲ تنوین

تنها تنوینی که همیشه درج می‌شود، تنوین نصب است، گویی نویسنده خود را ملزم به رعایت آن می‌داند. در همه جای متن، واژه «خصوصاً» را حتماً با تنوین می‌نویسد. در متنی که حتی کاربرد حروف و نقطه‌ها همراه با خست است، توجه خاص به این نشانه نگارشی نیاز به تأمل دارد.

«و برودت ملاحظه باید کرد غذای لطیف نخود نیم‌کوفته و ماش مقشر به زیره و گندنا و شبت خصوصاً اگر بلغم خالص لزج بود» (همان).

۸-۹-۳ نقطه

با این که علمای پیشین استفاده از نقطه را توهین به خواننده فهیم و دانشمند می‌دانسته‌اند، در متون امروزی برخلاف نظر آن بزرگان، نقطه باید در مکان خود و به تعداد مورد نیاز استفاده شود. در این متن کلمات گاه بدون نقطه و گاه با کمترین نقطه نوشته می‌شوند، حتی در برخی موارد نقطه‌ها به طور اشتراکی استفاده می‌شوند. البته این نکته در بیشتر نسخه‌های به دست آمده تا این دوره مشترک است. واژه‌های سطر بالا و پایین طوری نوشته می‌شوند که نقطه برای هر دو واژه قابل استفاده باشد. نویسنده در هنگام نوشتن واژه‌ها و حروف واژه نیز صرفه‌جو است و آن‌ها را نیز به صورت اشتراکی استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

دستورالعلاج از کتب مهم طبی قرن دهم و از معدود آثار باقی مانده از دوره ازبکان است، که سلطانه‌لی خراسانی در یک

مقدمه و دو مقاله به رشته تحریر درآورده است. وی دستورالعلاج را به ابومنصور کوچکونجی خان و مقدمه آن را بعدها به فرزند او ابوسعید بهادر خان اهدا نموده است. نسخه موسوم به مقدمه دستورالعلاج در مجلدی جداگانه موجود است، اما در چاپ‌های سنگی آن را به ابتدای کتاب افزوده‌اند. از این کتاب چندین نسخه خطی و چند چاپ سنگی در کتاب‌خانه‌های ایران و جهان موجود است. در برخی فهرست‌ها و کتب تاریخی، تاریخ تألیف کتاب به اشتباه، قرن هشتم ذکر شده است. دلیل چنین خطایی این است که نویسندگان و محققان، ابوسعید فرزند کوچکونجی را با ابوسعید بهادرخان از نوادگان تیمور، که وفات او سال ۷۳۶ ذکر شده است، اشتباه گرفته‌اند. در چند کتاب، رساله علاجیه‌ای به سلطانعلی نسبت داده شده است، در حالی که فهرست‌ها هیچ اشاره‌ای به آن ندارند. در کتاب دستورالعلاج، ویژگی‌های رسم‌الخطی، کاربردهای دستوری و سبکی خاصی دیده می‌شود. فصل و وصل واژه‌های مرکب و مشتق و همچنین پیوسته‌نوشتن پسوندها و پیشوندها، گسسته نوشتن «ب» پیشوند مضارع التزامی و «ن» نفی، به صورت «به» و «نه»، کاربرد ضمیر شخصی برای غیر انسان، استفاده از حروف فارسی، کاربرد ذال معجمه، استفاده از واژه‌های کهن، وجود فرایندهای واجی افزایش، کاهش و بسیاری کاربردهای گفتاری و ... برخی از ویژگی‌های این کتاب است.

منابع

الف) کتاب

- ۱- ارجح، اکرم و دیگران (۱۳۷۱). کتاب شناسی نسخ خطی ایران، زیر نظر رضا خانی جزنی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- الگود، سیریل (۱۶۸۶). طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید؛ راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، مرکز باز شناسی ایران و اسلام.
- ۴- بهار، محمدتقی، (۱۳۶۹). سبک شناسی، جلد ۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۵- تاجبخش، حسن (۱۳۷۵). تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، (ج ۲)، دوران اسلامی، انتشارات سازمان دامپزشکی کشور با همکاری انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- تغلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۸۹). کفایه الطب، ج ۱، مقدمه تصحیح و تحشیه زهرا پارساپور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۸). دانشمندان ایرانی از کهن‌ترین زمان تا پایان دوره قاجار، تهران: کومش.
- ۸- خراسانی، سلطانعلی، دستورالعلاج، نسخه ۱/۲۵ کتابخانه آیت الله گلپایگانی.
- ۹- خراسانی، سلطانعلی، دستورالعلاج، نسخه ۵۳/۱ کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- ۱۰- خراسانی، سلطانعلی، (۱۹۱۴م). دستورالعلاج، چاپ سنگی، لکهنو: نول کشور.
- ۱۱- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۲- سرمدی محمد تقی (۱۳۷۸). پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، ج ۲، ایران از دوره مغول تا عصر حاضر بخش اول، تهران: انتشارات سرمدی.

- ۱۳- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰). *نسخه شناخت: پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۱۵- عمرانی، غلامرضا و سبطی، هامون (۱۳۸۳). *زبان فارسی (راهبردهای یاددهی - یادگیری)*، ج ۱، تهران: اندیشه‌سازان.
- ۱۶- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، ج ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- منتصب مجابی، حسن (۱۳۸۵). *بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی*، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- ۱۸- مشار، خان بابا (۱۳۵۱). *فهرست کتابهای چاپی فارسی*.
- ۱۹- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظره گشتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۲۰- نائل خانلری، پرویز (۱۳۸۸). *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- ۲۱- نوشاهی، عارف (۱۳۶۵ ش. / ۱۴۰۶ ق. / ۱۹۶۸ م). *فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش*، ج ۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- (ب) *نشریه*
- ۲۲- متینی، جلال (۱۳۴۶). «*رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری*»، *جستارهای ادبی*، تابستان و پاییز، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۲۰۶-۱۵۹.
- ۲۳- متینی، جلال (۱۳۴۷). «*تحول رسم الخط از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری*»، *جستارهای ادبی*، پاییز، شماره ۱۵، صص ۱۶۲-۱۳۵.
- ۲۴- موجانی، سید علی (۱۳۷۵). «*کتاب: میراث طب ایرانی در ماوراءالنهر*»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، زمستان، شماره ۱۶، صص ۲۸۸-۲۶۵.
- ۲۵- رضوی برقی، سید حسین (۱۳۸۲). «*نقد و نگاهی به ترجمه کتاب طب در دوره صفویه*»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۰ و ۷۱، صص ۲۸-۲۲.